

تفاوت تبدیل کلمه‌های نوشتاری به محاوره در زبان مردم افغانستان و ایران

جان علی قیام^۱

دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مجازی، جامعه المصطفی العالمیه قم، قم، ایران
عاطفه خدایی^۲

استاد همکار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مجازی، جامعه المصطفی العالمیه قم، قم، ایران

چکیده

با توجه به شواهد فراوان متنی درمی‌یابیم که از آغاز ادب فارسی تا روزگاری، زبان مردم کوچه و بازار با زبان رسمی همواره همراه و هماهنگ بوده و موجب خلق برخی از مسایل دستوری مانند اتباع، اسم صوت، تخفیف، قلب، ابدال و... گردیده است. این هماهنگی در حدی است که می‌توان برای آن روش‌نامه و شیوه نوشت. از سویی زبان مردم ایران و افغانستان ریشه‌ای یکسان دارد و یکی از راه‌های بررسی تاثیر تفاوت جغرافیایی، سیاسی و اجتماعی روی زبان‌های یکسان، دریافت و بررسی همین تغییرات است. در این مقاله در ابتدا به معرفی زبان مردم افغانستان پرداخته می‌شود، سپس تغییرات زبانی برای تبدیل کلمه‌های نوشتاری به محاوره در زبان فارسی افغانستان بررسی شده و تفاوت‌های آن با این نوع تبدیل در زبان فارسی ایرانی مقایسه شده است.

کلیدواژه‌ها: افغانستان، زبان محاوره، ایران، گفتار، نوشتار.

مقدمه

آنچه که از زبان محاوره در ادب فارسی و سپس در دستور زبان بازتاب داشته است، میراث گرانبهایی است، که ازجوانب گوناگون قابل بررسی و تجدید نظر است. شواهد فراوانی که دستور نویسان از متون منظوم و منثور ارائه می دهند، حاکی از آن است که شعرا و نویسندگان بی آنکه خود بخواهند، در تدوین دستور زبان فارسی نقش اساسی ایفا کرده اند و به گفته اهل تحقیق: «مبنای هر زبان بر روی اصول و قواعد مخصوصی است که اهل زبان در محاورات خود از روی قریحه و بی آنکه خود متوجه باشند، عموماً رعایت می کنند؛ منتها در پاره ای از زبان ها این اصول را مدون ساخته و دستوری برای آن به وجود آورده اند.» (خیامپور، ۱۳۸۲: ۷)

می توان گفت که بخش عمده ای از زبان محاوره اساس و معیار زبان رسمی و ادبی است و بخشی دیگر در زبان رسمی جایگاهی ندارد و فقط کاربرد آن در بین مردم کوچه و بازار محسوس است. در این تحقیق ابتدا مطالبی برای آشنایی با زبان مردم افغانستان ارائه می شود؛ سپس به بررسی تفاوت های شکل نوشتاری و گفتاری در زبان این دو ملت همسایه پرداخته می شود.

زبان

یکی از زبان های رسمی در کشور افغانستان، زبان فارسی دری است که بیش از ۱۶ میلیون نفر گویشور دارد که تقریباً ۵۲٪ مردم افغانستان هستند. البته می توان گفت در مجموع حدود ۲۵ میلیون نفر یا ۸۰٪ جمعیت افغانستان به زبان دری تسلط دارند.

تاجیک ها، هزاره ها و ایماق ها گویشوران بومی زبان فارسی دری هستند که حدود شش میلیون نفر از ایشان به کشورهای ایران و پاکستان و دیگر کشورهای جهان مهاجرت کرده اند که بخشی عظیم از افغان های مقیم خارج هستند که از زبان فارسی دری به عنوان زبان نخست شان استفاده می کند.

بیشترین گویشوران فارسی دری در شمال، شرق، غرب و مرکز کشور افغانستان زندگی می کند. فارسی دری زبان بیشینه مردم ولایات بدخشان، تخار، کاپیسا، جوزجان، بلخ، پروان، کابل، بغلان، پنجشیر، کندز، سمنگان، بامیان، دایکندی، سرپل، غزنی، بادغیس، غور، فراه، هرات و نیمه ای از میدان وردک به شمار می رود. اقلیت های بزرگ زبان فارسی دری نیز در ولایات لغمان، ننگرهار، پکتیا، پکتیکا، ارزگان، جوزجان، کندهار، فاریاب، زابل، کنر، نمروز، هلمند، لوگر و میدان وردک این کشور یافت می شود.

لهجه‌ها

در افغانستان لهجه‌های مختلفی متداول است. از جمله هزارگی، قندهاری، هراتی، کابلی، شمالی.... گویش که در مناطق هزاره جات (بامیان، دایکندی، غزنی، میدان وردک) به نام هزارگی و هرات، بادغیس، غور، فراه که بنام گویش هراتی شناخته می‌شوند. لهجه هراتی به گویش فارسی زبانان شمال شرقی ایران شباهت زیاد دارد. و با گویش مرز نیشنان ایران تقریباً یکی است. این گویش با گویش‌های رایج در خراسان ایران در رده بندی قرار دارد. لهجه‌های مورد استفاده در شرق افغانستان از جمله لهجه بدخشان، به لهجه فارسی تاجیکی شباهت دارند.

نوشتار

فارسی دری در افغانستان همانند ایران به الفبای فارسی نوشته می‌شود که یک گونه اصلاح شده از الفبای عربی و دارای چند حرف اضافی است. الفبای فارسی ۳۲ حرف است که با (الف ممدوده و همزه) ۳۴ حرف می‌شود.

دستور خط رسمی فارسی دری در افغانستان تفاوت بسیار جزئی با دستور خط فارسی ایران دارد. این دستور خط در سال‌های پیش در وزارت اطلاعات و فرهنگ افغانستان ترتیب یافته است. پیرو این دستور خط، واژه‌هایی مانند «زندگی» به صورت «زنده گی» نوشته می‌شوند. با وجود این، دستور خط چندان در نشریات استفاده نمی‌شود و وضعیت (یای میانجی و یای نکره) مبهم است. برای نمونه، ترکیباتی نظیر در «خانه‌ای زیبا» به صورت‌های «خانه یی زیبا» و «خانه زیبا» نوشته می‌شود.

زبان محاوره (زبان گفتار)

زبان گفتاری یا زبان محاوره‌ای یکی از گونه‌های کاربردی زبان است که برای ارتباط کلامی به کار می‌رود و در تقابل با زبان نوشتاری قرار می‌گیرد. ساخت‌های به کار رفته در زبان، نوشتاری هستند. گفتار صورت اصیل و ابتدایی زبان است. در زبان معیار گفتاری، تلفظ و ویژگی‌های لهجه‌ای و آهنگی کلام بیشترین اهمیت را دارد. گونه زبان معیار در ایران آن است که در بین افراد تحصیل کرده و دانشگاهی و دارای پایگاه اجتماعی و اقتصادی بالاتر رایج است. به علت مرکزیت سیاسی، فرهنگی و اقتصادی پایتخت، زبان گفتاری رایج میان تحصیل کردگان پایتخت با زبان محاوره یکی است. برخی از نویسندگان نیز زبان گفتاری را زبان شکسته می‌نامند. به عبارتی زبان گفتاری سیستم منظم و معنادار آوایی زبان است که عمدتاً از واج‌ها تشکیل شده است.

تفاوت‌های میان زبان نوشتار و زبان گفتار

زبان نوشتاری و گفتاری از جهات مختلفی با یکدیگر متفاوت‌اند؛ اما با این حال برخی از فرم‌های نوشتار بیشتر از سایر مدل‌های آن به حالت گفتاری نزدیک‌ترند و بالعکس. در ادامه برخی از تفاوت‌های این دو مهارت ارائه شده‌اند:

- نوشتار معمولاً یک محتوای ماندگار است و متون نگارش شده اغلب نمی‌توانند پس از چاپ شدن یا نوشته شدن تغییر کنند.

- گفتار اغلب محتوایی ناپایدار و گذرا دارد (مگر آنکه ضبط شود) و شخص سخنگو می‌تواند گفته‌اش را تصحیح کند یا در ادامه صحبت، اظهاراتش را تغییر دهد.

- یک متن نوشته شده می‌تواند برای مدت زمانی طولانی مثلاً تا زمانی که یک زبان مشخص یا یک سیستم نوشتاری، قابل درک باشد، در فضا و زمان باقی بماند. در مقابل گفتار اغلب برای تعاملات آنی استفاده می‌شود.

- زبان نوشتاری نسبت به مکالمه اغلب پیچیده‌تر و بغرنج‌تر است؛ چرا که از جملات طولانی‌تر و بسیاری عبارات وابسته تشکیل شده است. با این حال، برخی از انواع زبان نوشتاری نظیر پیامک‌های فوری و ایمیل‌ها وجود دارند که به زبان گفتاری نزدیک‌ترند.

- زبان گفتار مملو از تکرارها، جملات ناتمام، اصلاحات و وقفه‌هاست، البته به استثنای سخنرانی‌های رسمی و سایر انواع گفت‌وگوهای نوشته شده نظیر گزارش‌های خبری یا نمایشنامه‌ها، فیلم‌نامه‌های تئاترها و سریال‌ها.

- نویسندگان، بازخورد آنی از خوانندگانشان دریافت نمی‌کنند، مگر در ارتباطات مجازی؛ بنابراین نمی‌توان برای روشن شدن مطالب تنها به محتوای نوشته شده تکیه کرد و باید مسائل به کمک گفتار به صورت واضح‌تر و بدون ایجاد سردرگمی تشریح شوند.

- مکالمه عموماً یک تعامل پویا میان دو یا چند نفر است. در مقابل محتواها و اطلاعات نوشتاری به اشتراک گذاشته شده، ممکن است در بسیاری از موارد ناگفته باقی مانده و یا به صورت غیرمستقیم بیان شوند.

- نویسندگان می‌توانند از نشانه‌گذاری، سرآیندها، رنگ‌ها و سایر افکت‌های گرافیکی در متن‌های نگارش شده‌شان استفاده کنند. چنین امکاناتی در زبان گفتاری وجود ندارد.

- در مکالمه می‌توانید از زمان‌بندی، میزان بلندی صدا و یا صداهای مشخص برای اضافه کردن احساسات به متن بیان شده استفاده کنید.

- محتوای نوشته شده می‌تواند به شکل مکرر خوانده شده و از نزدیک آنالیز و بررسی شود و در سطح نوشته، یادداشت‌ها و نظرانی نوشته شود. تنها در مکالمات ضبط شده امکان آنالیز، بررسی و وارد کردن نظر و یادداشت وجود دارد.

- برخی ساختارهای گرامری و همینطور برخی از واژگان پیچیده رشته‌های شیمی یا حقوق تنها در نوشتار استفاده می‌شوند.

- برخی از انواع واژگان معمولاً تنها در مکالمه بکار برده می‌شوند. این واژگان عبارتند از عبارات محاوره‌ای یا کوچه‌بازاری نظیر (y'know) خودت می‌دونی، like و ...

- زبان محاوره در ادبیات فارسی دری در دو کشور همسایه افغانستان و ایران به‌خاطر رفت و آمد تجاری، زیات، مهاجرت افغان‌ها به کشور ایران بسیار نزدیک است که اکثر کلمات و جملات که گویشوران بکار می‌برند یکسان است مثلاً در کلمات مهمل اکثراً یک سان اند:

تغییرات گفتاری و نوشتاری

الف. تغییر حرف اول کلمه به حرف م : خاک و ماک، تار و مار، چیز و میز، کج مج، کژ و مژ، گشت و مش، تَرَت و مَرَت

ب. تغییر اول کلمه به حرف پ : رخت و پخت، لُوت و پُوت

ج. تبدیل به الفظی که از حیث روی با لفظ پیشین همسان است، ولی از حیث تعداد هجا و کوتاهی و بلندی ناهمسان. «مانند: همان و فلان و کج و کوچ

اسم اصوات

الف (اسم صوت انسان‌ها مانند خُرْخُرْ، فُجْفُجْ، کَخْکَخْ (صدا و آواز سرفه کردن، صدای خنده بلند)، های‌های، ها یا های.

ب (اسم صوت حیوانات : جیک_جیک، چوک وچوک، چهچهه، زو زو، شیهه، قوقولی، کاغ کاغ، میومیو (صدای گربه)

ج) اسم صوت اشیا از آنجا که موضوع شاهنامه، نبرد و ستیزاست، اسم صوت ابزار و آلت جنگی، مانند: تراک، ترنگ، ترنگ‌ترنگ، چاک، چاک چاک وچکاچاک بیشتر به گوش می‌رسد.

د) اسم صوت اسم‌های معنی: تک تک ناگزیر، هیاهوی ارقام، شیههٔ بارز خاک، از آن جمله است.

تخفیف اسامی

تخفیف در زبان ادبی به فراوانی دیده می شود. مانند: شه و گه، به جای شاه و گاه؛ ولی تخفیف اسامی خاص در شعر فارسی، منبعث از نفوذ زبان محاوره است. از آن جمله است: احمشاد به جای احمد شاد^۱ و مغل به جای مغول

و در افغانستان اکثر مروج است که مادران به فرزندان شان از اثر محبت بیشتر اسامی شان را تخفیف می دهند مانند: جان محمد/ جانی، عبدالعلی/ عبدال یا عبدال الی، محمد/ممد، فاطمه/فاطی...

بسیار اسامی در افغانستان با اسامی ایران تفاوت بیشتر دارد مانند:

نوشتار	افغانستان	ایران
مادر	آیه، آبی	مامان
پدر	بابه، آته	بابایی
برادر	برار	دانش/داداش
خواهر	خوار، آغی	آبجی

اسامی بسیار زیاد اند که باهم تفاوت دارند.

ویژگی های دستور زبانی گویشی مردم افغانستان

کاربرد واژه های بسیار باستانی به جای واژه های بیگانه در زبان گویشی:

۱- در دره ها و روستاهای سرزمین افغانستان کنونی و یا خراسان پیشین که خاستگاه و پرورشگاه زبان پارسی- دری است، هزارها واژگان دست نخورده و باستانی که از زیر تازش های زبان عربی، هندی، و انگلیسی رهیده اند تا هنوز هم در زبان گویشی مردم هستی دارند. مردم افغانستان به جای واژه صبح عربی، پگاه پارسی و به جای ظهر هنوز هم چاشت یا پیشین می گویند، به جای صلات عصر واژه نماز دیگر، به جای واژه مغرب واژه شام و بجای صلات عشاء هنوز هم نماز خفتن را به کار می برند.

۲- کاربرد ضمه گفتاری بجای فتحه معیاری در فعل حال استمراری مفرد شخص اول و تبدیل «را»ی مفعول صریح به فتحه. در زبان نوشتاری معیاری می نویسند و می خوانند: کتاب را آوردم در زبان گفتاری مردم کابل می گویند: کتابه آوردم.

۳- تغییر مصوت های «ة» به صورت «ی» در حالت اضافه که مضاف به فتحه یا «ی» غیر ملفوظ پایان پذیرد؛ مانند: در زبان نوشتاری می نویسند و می گویند: بنده- تو باشم اگر دروغ بگویم در زبان

گفتاری می‌گویند: بندی تو باشم اگه دروغ بگویم. یا به‌جای بنده خدا می‌گویند: بندی خدا. یا به‌جای خانه شما می‌گویند: خانی شما

۴- تغییر صامت پایانی «ی» در اغلب افعال مفرد و یا جمع شخص سوم که به «د» پایان یافته باشند، به مصوت «ه» تبدیل می‌شود مانند: می‌خورد. گفتاری: می‌خوره. مفرد (نوشتاری: باد می‌وزد. گفتاری: باد می‌وزه

۵- حذف صامت «ز» پایانی از واژه «باز» در استان پنجشیر و منطق شمالی مانند: زبان نوشتاری: باز بیا در زبان گفتاری می‌گویند: با بیا، با برو

۶- حذف واک «ن» از افعالی که پیش از آن واک «ب» امری و پس از آن واک «ش» قرار داشته باشد؛ مانند:

در زبان نوشتاری: بنشین. در زبان گفتاری می‌گویند: بشین و یا: در زبان نوشتاری: درخت سیب را در زمین بنشان. در زبان گفتاری می‌گویند: درخت سیبه ده زمین بشان

۷- صفت فاعلی که آن را اسم فعل هم می‌گویند، بر کننده کاری و یا دارنده یا پذیرنده حالتی دلالت می‌کند؛ مانند: گوینده، جوینده، بینندگان و یا کردگار و یا پرهیزگار و غیره؛ اما مردم کابل با افزودن «اوک» در پایان اسم معنا صفت فاعلی جالبی می‌سازند: مانند: از شرم، شرمندوک، از ترس، ترسندوک و... .

۸- هم‌چنان ساختن صفت مفعولی نیز که بیان‌کننده حالت چیزی یا کسی است که کاری بر او واقع شده باشد یا حالتی را پذیرفته باشد دلالت می‌کند در زبان گفتاری مردم کابل با افزودن پسوند «گی» در ماده فعل صفت مفعولی جالبی می‌سازند؛ مانند: دیدگی، شنیدگی، شستگی و... .

۹- هم‌چنان ساختن صفت فاعلی با افزودن پسوند «کایی» نیز ساخته می‌شود، مانند: از ایستادن، «ایستاده کایی» و یا از نشستن که در زبان گفتاری می‌شود «نشستن» می‌سازند «شیشتکایی» از «برخاستن» که در زبان گفتاری می‌شود «خیستن» می‌سازند «خیستکایی». از «خوابیدن» که در زبان گفتاری می‌شود «خو» می‌سازند «خوکایی».

۱۰- حذف حرف «وای» در زبان گفتاری برخی از واژه‌ها مانند: خواهر که می‌گویند: خاهر. واژه «توانستن» را می‌گویند «تانستن» «خواستن» را می‌گویند «خاستن».

۱۱- ساختن افعال مرکب با افزودن «کردن» در پایان افعال؛ مانند به‌جای «بستن» می‌گویند «بسته کردن»، به‌جای «پزیدن» می‌گویند «پخته کردن»، به‌جای «خندیدن» می‌گویند «خنده کردن».

۱۲- افزودن واک «ن» در پایان واژه‌های که به مصوت «او» پایان پذیرفته باشند؛ مانند واژه نوشتاری «گلو» که در زبان گفتاری می‌گویند «گلو» یا «سو» را می‌گویند: «سون».

۱۳- افزودن واک «ک» تصغیر در پایان برخی واژه‌های مختوم به «ی» مانند: به‌جای «کمی» نوشتاری می‌گویند «کمکی».

۱۴- افزودن «ه» در پایان برخی از واژه‌های تصغیر که به واک «ک» پایان پذیرفته باشند؛ مانند «مردک» را که در زبان گفتاری می‌گویند «مردکه» یا «زنک» را می‌گویند «زنکه».

۱۵- اسم زمان نام وقت‌هاست و خود از شمار اسم معناست مانند روز، شام و شب و ... در زبان ادبی گاهی واژه‌های زمان با واژه «گاه» با اسم زمان می‌آید مانند: صبحگاه و یا صبحگاهان و غیره؛ اما مردم کابل اسم زمان ترکیبی جالبی با افزودن «کی» در پایان اسم زمان می‌سازند: مانند: صبحکی، چاشتکی، روزکی، شامکی، دیگرکی، ماه‌گی، سالکی و ...

۱۶- کاربرد معدود «تا» و «دانه» برای واژه‌های تعیین مقدار یا وابسته‌های عددی: میان عدد و معدود (شمار و شمار شده). گاهی واژه‌های اندازه سنج می‌آید مانند: دو حلقه تابر یا لاستیک، یک رأس گاو، یک باب دکان، یک قلاده سگ و غیره که در زبان دفتری واداری کشور کاربرد گسترده دارد، اما مردم افغانستان در زبان گفتاری برای همه شمار شده‌ها واژه‌های «تا» و «دانه» را یکسان به‌کار می‌برند. به‌جای یک قلاده سگ، می‌گویند یک تا سگ، دوتا آدم، سه تا پیاز، دو دانه تخم‌مرغ، یک تا ستاره، دو تا بایسکل، چهار تا موتر، دو دانه تربوز و غیره.

۱۷- کاربرد فعل «استن» همراه با ماضی التزامی برای شخص دوم: ماضی التزامی که از انجام کاری خبر می‌دهد که انجام آن در زمان گذشته لازم بوده؛ اما باور بر آن نیست که انجام شده باشد، در زبان نوشتاری برای شخص دوم یا مخاطب چنین است: شما به خانه رفته‌اید؟ یا کار خانگی‌تان را انجام داده‌اید؟ اما مردم پنجشیر و شمالی کابل فعل استن را در پایان افعال ماضی التزامی بکار می‌برند به‌جای اینکه بگویند، (به شخص دوم یا مخاطب) گفته‌اید و یا رفته‌اید، دیده‌اید. می‌گویند: گفته استی؟ رفته استی؟ دیده استی؟ و غیره. گفتنی است که این ساختار ویژه نوشتاری در باستان زمانه‌ها وجود داشت؛ اما به مرور زمان از زبان نوشتاری بر چیده شد و به زبان گفتاری مردم شمالی کابل کوچید، چنانی که در این شعر می‌خوانیم:

آتش سیال دیده استی در آب منجمد گر ندیده استی بخواه از ساقپانش ساغری.

۱۸- هرگاه دو همخوان سایشی «ش و س» به گونه کلستر یا خوشه قرار گیرند، در فرهنگ گویشی مردم کابل واک یا همخوان «س» نیز به «ش» بدل می‌شود مانند: «شستن» که در زبان گویشی می‌شود «ششتن» یا نشستن که می‌شود «شیشتن».

۱۹- هرگاه در یک واژه واک «الف» کشیده Ä یا AA در آغاز قرار گیرد و پس از آن همخوانش بندشی «ب» واقع شود در زبان گویشی همخوانش «ب» را به واکه مرکب یا دفتنگ «واو» معروف (تبدیل می‌کنند؛ مانند: آفتاب Äftäf را می‌گویند «افتو» Aftau مهتاب Mahtäb را) ماه تو Mätau) تاب را تو. Tau. آب Äb را او. Äu.ح.

۲۰- ساختن اسم مصدر با افزودن پیشوند می (و پسوند) ده گیسیت: (مردم شمالی کابل با ویژگی‌های زبان دری-فارسی باستان هنوز هم ترکیب جالبی از اسم فاعل می‌سازند: بجای اینکه بگویند «این همان شخصی است که نان را خورده است» می‌گویند: ای همو میخوردگیست و یا میزدگیست، میبردگیست، می‌کرده گیسیت و غیره) ح.م.

۲۱- کاربرد واک (ن نفی به جای واک) م (نهی در زبان گفتاری: فعل نهی در لغت به معنی بازداشتن کسی از کاریست و در اصطلاح دستور زبان فعل نهی به فعلی گفته می‌شود، که به موجب آن کسی را از کاری منع نمایند، مانند: مزین، نخور، نرو و غیره در پیشین زمانه‌ها نون نفی برای فعل امری و میم نهی برای فعل بکار می‌رفت مانند: امری: نخور، نرو، نبین و نگذار افعال نهی: مخور، مرو، و مبین مگر در زبان گفتاری مردم کابل اکنون «میم نهی» «از کاربرد افتاده و» نون نفی «برای نهی و نفی هردو بکار می‌رود.

کاربرد واک «ن» نفی همراه با واک «ب» امری: فارسی‌زبانان استان لغمان واک «ن» نفی را همراه با «ب» امری یک‌جا به کار می‌برند، به جای اینکه بگویند «نزن» می‌گویند «نبن، نبگیر، نبخور نبرو» و غیره این ویژگی زبانی تنها در افغانستان کاربرد دارد. این ویژگی را مولانا جلال‌الدین محمد بلخی نیز در غزل ۳۱۶۳ در دیوان شمس به کار برده است:

بگردان جام عشق ای ساقی شهر نبگذار از وجودم هیچ باقی.

حذف واک «ب» امری از زبان گفتاری مردم بدخشان و بلخ: مردم استان‌های شمال کشور، واک «ب» نفی و نهی را برداشته‌اند، به جای این که بگویند بخور، بگیر، یا برو می‌گویند: خور، گیر، ورو این ویژگی در زبان نگارشی و گفتاری مردم تاجکستان و تاجکی زبانان کشور ازبکستان نیز به همین گونه کاربرد دارد

۲۲- کاربرد هنوز واک) و WÄW (مجهول: واک مصوت یا با آواز (au) یا واو مجهول که در واژه (Geräu) (و یا) پیرو (Payrau) (پدیدار است هنوز هم در افغانستان کاربرد دارد درحالی که این واک) واو مجهول (در سایر قلمرو زبان فارسی - دری کاربرد ندارد و از گویش و نگارش افتیده است . همه‌ی واژه‌های) و (مجهول به) واو معروف (چهره بدل نموده‌اند).

۲۳- کاربرد) ی (Yä یای مجهول: واک آواز دار یا مصوت (Yä) که در واژه‌های) شیر (Seer یعنی حیوان وحشی،) سیر (Seer ضد گرسنه،) تیر و بیر (Teer wa Beer) از برابر کسی گذشتن واو را ندیدن . هستی دارد . هنوز هم در افغانستان کاربرد دارد . درحالی که این واک در سایر کشورهای فارسی زبان به) یای معروف (تغییر پذیرفته است، و تفاوتی میان واو معروف و واو مجهول دیده نمی‌شود، یعنی) شیر (Seer حیوان وحشی را با شیر er نوشیدنی که از پستان پستانداران بدست می‌آید (همگون می‌خوانند) .

۲۴- کاربرد واژه) درگر (Dargar) (برای زمان حال: در زبان دری فعل مضارع آن صیغه‌های فعل را می‌گویند، که هم زمان اکنون یا حال وهم زمان آینده از آن دانسته می‌شود . صیغه‌های فعل اکنون یا حال با آوردن شناسه) دارم (آینده و اکنون با شناسه) می (و ریشه فعل) خور (ساخته می‌شود، مانند: دارم می‌خورم) شخص اول مفرد . (اما مردم شمالی افغانستان برای زمان حال بجای اینکه بگویند: «داری آمدی؟ داری رفتی و یا دارم میروم، دارم میخورم» میگویند): از مصدر خوردن . (درگر می‌خورم . درگر می‌خورد . درگر می‌خوری) . از مصدر رفتن (برای جمع: درگر می‌رویم . درگر می‌رون . در گر می‌روین .

۲۵- کاربرد ضمیر پیوسته به گونه گویشی ویژه: ضمیر پیوسته ضمیر یست که با فعل می‌پیوندد و آن را جانشین مفعول می‌سازد . و گردان آن چنین است: مردم کابل بجای) مرادید (می‌گویند: دیدیم) . ترا دید (دیدیت) . او را دید (دیدیش) . ما را دید (دیدیم) . شما را دید (دیدیتان) . ایشان یا آن‌ها را دید (دیدیشان) .

به همین گونه مردم کابل همین پاره‌ها را با اسم پیوند می‌دهند مضاف‌الیه می‌سازند و ضمیر پیوسته اسم می‌گردد؛ مانند:

بجای بوت من . می‌گویند: بوتم . بجای بوت تو می‌گویند: بوتت . بجای بوت او میگویند: بوتش . جمع متکلم که بوت‌های ما تغییر نمی‌پذیرد و همان گونه بوت‌های ما می‌ماند . ولی جمع مخاطب که

بوت‌های شما است می‌شود: بوت‌های تان. و جمع غایب که بوت‌های ایشان یا بوت‌های آن‌ها است می‌شود: بوت‌های شان.

۲۶- حذف یا برگیری حرف اضافه از زبان گفتاری: اضافه یا ربط واژه‌های اند که به تنهایی معنی ندارند ولی به منظور پیوند میان واژه‌ها و تکمیل جملات بکار می‌روند؛ مانند:

دوش ناگاه به هنگام سحر اندر آمد ز در آن شوخ پسر.

در دیوان اشعار فرخی در غزل شماره ۹۱ «به» حرف اضافه است. حروف اضافه و ربط در زبان دری فارسی دوره‌های گوناگونی را پشت سر گذاشته‌اند. از دیدگاه زبان‌شناسان حروف ربط و اضافه در زبان‌های باستانی هندو اروپایی که زبان فارسی از آن پدیدار گردیده مانند امروز نبود. روابط اسم را با بخش‌های دیگر جمله به گونه‌ی ویژه‌ای بیان می‌کردند. چنانی که: در زبان آلمانی تا اکنون این ویژگی هستی دارد. به نگارش داکتر پرویز نائل خانلری (دستور زبان فارسی): «حروف اضافه‌ی فارسی در زبان‌های باستانی غالباً قید و ظرف بوده و به تدریج تنها در معنی حرف بکار رفته است (اسدالله حبیب، ۱۳۸۲، ص ۳۲۸)

حروف اضافه نیز مانند سایر بخش‌های زبان به تدریج تحول و تغییر می‌پذیرد. این تحول در زبان فارسی نیز پدیدار است در برخی موارد حروف اضافه‌ای را که معمول بوده است، گویندگان یک زبان بسنده نشمرده و برای بیان دیدگاه به حرف دیگر مبدل کرده‌اند. به گونه نمونه حرف اضافه (به) (زمانی برای بیان قید بکار می‌رفت چنانی که سعدی گفته است): «به سالی ز دست جگر خون کنم + به یک ساعت از دل برون چون کنم؛ اما اکنون این» به «جای خود را به» در «عوض کرده است اگر اکنون بگوئیم که» به سال گذشته هوا گرم بود (نادرست به دیده می‌آید زیرا اکنون می‌گوییم): در سال گذشته هوا گرم بود.

در این زمانه‌ها در زبان گفتاری مردم افغانستان و بویژه در کابل تحول جدیدی به میان آمده به گونه نمونه: کسی نمی‌گوید: «پدرت در خانه اس؟» بلکه می‌گوید: «پدرت خانه اس؟» (و یا بجای اینکه بگویند: پدرم به کابل رفته. می‌گویند: پدرم کابل رفته)؛ که این تحول در زبان نوشتاری نیز اثر نموده چنانی که، بجای اینکه بنویسند: بر طبق قانون اجراء گردد. می‌نویسند: طبق قانون اجراء گردد. و یا بجای اینکه بنویسند: از اجراء تان در ظرف یک هفته اطلاع بدهید. می‌نویسند: از اجراء تان ظرف یک هفته اطلاع بدهید.

۲۷- کاربرد) Xät خات (بجای) Xwähad خواهد (در ماضی احتمالی: فعل ماضی احتمالی که از شدن یا نشدن کاری، و یا از انجام یا ناکامی امری و یا از بودن و یا نبودن حالتی به گمان آگاه می‌سازد، با افعال کمکی شاید، خواهد، و غیره در زمان گذشته خبر می‌دهد که یقین یا باور در انجام آن وجود ندارد، در زبان نوشتاری چنین است: احمد مکتب رفته خواهد بود؟ در زبان گفتاری می‌گویند: احمد مکتب رفته خات بود؟

۲۸- برخی افعال در زبان گفتاری افزون از معنای اصلی به چندین معنای مجازی دیگر نیز بکار می‌رود، که در زبان نگارشی تا اکنون راه نیافته و یا کاربرد کمتر دارد، مانند: واژه زدن Zadan زدن به معنی کوبیدن یا لت کردن که در نگارشی کاربرد دارد. زدن به معنی دزدی کردن که در زبان گفتاری کاربرد دارد ولی در زبان نگارشی کاربرد ندارد. زدن= با اشتها و شوق غذا خوردن در نگارشی نیامده است. زدن= زیانمند و مغلوب ساختن در نگارشی نیامده است. زدن= نواختن آله موسیقی در نگارشی نیامده است

زدن= بر طرف شدن و از کار برکنار شدن در نگارشی نیامده است) (اسدالله حبیب، ۱۳۸۲، ص ۹۲) ۲۹- ساختن افعال وصفی با افزودن پسوند «گی» در زبان گفتاری: توجه وصفی فعل، که فعل وصفی نیز نامیده می‌شود فعلیست، که در پایان ریشه ماده ماضی مطلق فعل، حرف «افزود شده ساخته می‌شود مانند: خورده، نوشته، شنیده و غیره. در زبان گفتاری با افزودن پسوند «گی» با فعل‌های لازم و متعدی و «شده‌گی» با فعل‌های متعدی ترکیب فعل وصفی ساخته می‌شود؛ مانند: خورده، خوردگی و خورده شده‌گی، دیده، دیده‌گی و دیده شده‌گی و غیره) (اسدالله حبیب، ۱۳۸۲، ص ۹۲)

۳۰- یک صورت تازه متمم فعل در زبان گفتاری: زبان تغییرپذیر است و تغییر زبان کششی به سوی کوتاهی و نرمش در نهاد دارد. برای «چند سده پیش جای خود را به» بر «گذاشت و» بر «در زبان نوشتاری هم راه یافت و در شعر نیز بکار رفت. بیدل گفت: بر یار اگر پیامی دل تنگ می‌فرستم.

«بیاور» از سده‌های سوم و چهارم هجری در زبان گفتاری «محاوره» (بیار «شد، که امروز هم» بیار « می‌گوییم. رودکی هم گفته است: بیار آن می که پنداری روان یاقوت نابست. «شادباش «در زبان گفتاری به» شاباش «عوض شد و در شعر هم راه یافت. مولانا گفت: احسنت ای ولایت و شاباش کار و بار. اکنون مردم کابل شاباش را نیز شاباس می‌گویند.

از سال‌هاست که در زبان دری گونه دیگر متمم فعل رواج دارد که در این باز پسین سال‌ها در داستان‌نویسی نیز کمابیش رونما می‌شود و آن، هم نیشینی بلا فاصله کلمه اضافه با ضمیر متصل ملکی است. می‌گویند: ازش بگیر، برت قصه می‌کنم، برم گفت. این صورت‌ها کوتاه شده‌اند از =از نزدش، برت =برایت‌اند. چهار تا چک (اسدالله حبیب، ۱۳۸۲، ص ۱۰۲)

۳۱- کاربرد پیشینه یا «حروف اضافه «کت یا کتی» (به جای) با در زبان گفتاری: پیشینه‌ها یا کلمات اضافه) در گذشته‌ها حروف اضافه می‌گفتند کلماتی‌اند که پیش از متمم فعل می‌آیند، و فعل را شناساتر می‌سازند. و دو گونه‌اند ساده و مرکب. پیشینه‌های ساده مانند: از، به، بر، با، تا، برای، نزد و پیش. پیشینه‌های مرکب مانند: از برای، تا به، در باره، در باب و غیره. مردم افغانستان در زبان گفتاری بجای پیشینه» با «پیشینه» کت و یا کتی «را بکار می‌برند؛ مانند: کتی احمد رفیق هستم، کتی ما رنگ زن، کتش گپ نمی‌زنم، کت خرس ده جوال افتادن^۱

۳۲- هرگاه اسم مکان یا زمان پس از پسینه حروف اضافه مرکب «تابه» آید در زبان گفتاری مردم کابل در پایان اسم مکان یا زمان پسوند «ه» می‌آید؛ مانند: تابه هراته ده چی رفتین؟ تا کابل ده موتر رفتیم. دستت تا به لندنه آزاد. و یا: اسم زمان: دیروز تا به شامه منتظرت ماندم. تا به قیامته کت گپ نمی‌زنم. تا چاشته روزه داشتم.

۳۳- کاربرد پسوند «ره» در زبان گفتاری در پایان اسمی که پس از «تا، با، آ، او ای وهای غیر ملفوظ» واقع شوند: در زبان گفتاری هرگاه اسم پس از پیشینه‌های «تا، با، آ، او، ای وهای غیر ملفوظ» پایان پذیرد پس از اسم پسوند «و» می‌آید؛ مانند: تا پشته ره پیاده رفتیم، تا کوچه ره ما ره همراهی کرد، از تو تا او دنیا ره خوش هستم، تا سینما ره با بایسکل رفتیم، تا صدا ره شناسی دروازه ره واز نکن! تا دریای اموره سرک قیر است.

و همچنان «را» نشانه مفعول صریح نیز در زبان گفتاری هرگاه پس از واژه‌ها قرار گیرد به «ره» و چهره می‌نمایاند؛ مانند: کرتی ره بیوش. اگر دنیا ره آب ببره مرغابی ره تا بند پای اس. کدو ره توته کن. و غیره.

مگر هرگاه «را» نشانه مفعول صریح پس از همخوان‌ها قرار گیرد به شکل «ه» می‌نماید؛ مانند: کتابه بخوان، نانه بخور. قلمه بتراش. و غیره

۱. از نکته ۳۱ برخی نکات از کتاب احمد رفیق خلاصه شده که قابل توجه هست.

۳۴- کاربرد پیشوند «وا» در آغاز اکثر افعال: مردم شمالی کابل پیشوند «وا» را در اکثر افعال بکار می برند واز آن فعل پرسش را مراد می‌خواهند؛ مانند: وانرفتی؟ یعنی نرفتی؟ وانخوردی؟ یعنی نخوردی و ...

۳۵- مردم استان‌های هزاره نشین افعال مضارع را که با شناسه «می» و ریشه‌ی فعل «خور یا دید و غیره» با پایانی شناسه‌ی اشخاص «ید، ین، و ن» می‌انجامد در زبان گفتاری واک «ی» شناسه را به واک «و» معروف تغییر داده و شناسه‌ی اشخاص را نیز به واک «د (را به) ه (مبدل می‌سازند مانند: «می‌خورید» را می‌گویند: «موخوری» «می‌خورند» را می‌گویند: «موخورن» و ..

۳۶- افزودی واژ «ب» اضافی در پایان واژه‌های که به «ب» و «م» پایان پذیرفته باشد؛ مانند: بیم در زبان گفتاری می‌شود «بمب» ف واژه «بام» می‌شود «بامب»، «دم» که بوده «دنب» بعد شده «دم» مگر در زبان گفتاری مردم کابل می‌گویند «دمب» و غیره

۳۷- تغییر در حرکات برخی واژه‌ها از صورت درست به نادرست مانند: نخست: تبدیل فتحه به کسره مانند دست dest، Dast شده و یا تغییر ضمه به فتحه مانند: مُژه Muja شده مژه Meja و یا دُشوار Dušwār شده دُشوار Dašwār و یا دُشنام Dušnām شده دِشنام Dešnām و غیره

۳۸- هرگاه دو واژه به صورت گیتایی یا طبیعی جای خود را به یکدیگر تبدیل کنند آن را قلب سازی در واژه‌های یاد می‌کنند؛ مانند: قُفُل که در زبان گفتاری «قُلف» شده است این ویژگی قلب سازی در زبان گفتاری به خاطر جلوگیری از ثقل و سنگین خوانی در زبان گفتاری پدیدار شده است: نُخسه که شده است نسخه باکولته شده است فالکوته، نرخ شده است نخر و غیره

۳۹- اصطلاح ادبی ابدال که یک واژه به مرور زمان جای خود را به یک واژه دیگر می‌دهد. آن را ابدال گویند با دروغ در زبان گفتاری این تغییرات پدیدار است و گاه‌گاهی در زبان نوشتاری نیز ره یافته‌اند. ایجاد تغییر واژی در برخی واژه‌ها مانند: خرج که در زبان گفتاری شده است، خرج و حتا در ادارات به ویژه در شعبات خریداری وزارت دفاع ره یافته و به واژه رسمی مبدل شده است و یا نوت که در زبان گفتاری لوت شده است، چپک که آن را دمپایی می‌گویند شده است چپلق

۴۰- حذف و یا افزودی برخی واژه‌ها یا حروف و افزودی برخی دیگر در یک واژه مانند: کلید که واژ «د» در زبان گفتاری حذف می‌شود و شده است کلی بیع عربی شده است بی، مگس فارسی شده است منگس ناحق شده است ناق

۴۱- گاهی تغییر بسیار جدی در یک واژه به میان می‌آید که ویژگی‌های بنیادی آن تغییر می‌پذیرد مانند: واژه عربی «رحل» که بالای آن قران را می‌گذارند و تلاوت می‌کنند. در زبان گفتاری نخست به

ریل و آهسته، آهسته به لیر تبدیل شده است و یا واژه انگلیسی «روند» Rawnd در زبان گفتاری مردم ره گشود نخست شد «رون» Rawn و سپس به «نور» Naur شده است. یا نام درخت سرو در زبان گفتاری صبر شده است که با صبر که از ریشه صبر و صبور ترکیب‌هایش استند فرق نمی‌شود و یا واژه عربی نخاس که به معنی مکان فروش حیوانات است به نقاش چهره بدل کرده است که با نقاش عربی که به کسی گفته می‌و شد که نقوش می‌کشد فرقی نمی‌شود همچنان واژه سماوار در زبان گفتاری شده است سماوات که با واژه سموات عربی که جمع آسمان‌ها است فرقی نمی‌شود. و یا واژه مزاج شده است مجاز Majāz که با مجاز عربی که در زبان نوشتاری کشور کاربرد گسترده دارد و معنی آن عوض و یا برعکس است فرقی نمی‌شود.

همچنان ساختارهای واکه و واژی زبان گویشی مردم افغانستان نیز بیانگر این ویژگی‌ها می‌باشند.

بر خاسته‌های واکه:

چنین پنداشته می‌شود، که بر خاسته‌های واکه زبان گویشی مردم افغانستان به زبان فارسی میانه و زبان‌های پیشین نسبت به گویش تهرانی نزدیک‌تر است در جدول زیرین این ویژگی‌ها بیان شده است:

تغییر در واکه‌های O به U

دوست:

dost: فارسی میانه

dost: فارسی کابلی

dust: فارسی تهرانی

گوش:

Gosh: فارسی میانه

Gosh: فارسی کابلی

Gush: فارسی تهرانی

تغییر واکه‌های e به i

میش:

Mesh: فارسی میانه

Mesh: فارسی کابلی

Mish: فارسی تهرانی

ساده شدن واکه‌های خوشه یا کلستر یا دفتنگ‌ها:

مانند:

خواب:

Xaub: فارسی میانه

Xaw: فارسی کابلی

Xaab: فارسی تهرانی

گاو:

Gou: فارسی میانه

Gau: فارسی کابلی

Gaav: فارسی تهرانی

آفتاب

فارسی میانه: ندارد

Aftau: فارسی کابلی

Äftäb: فارسی تهرانی

تغییر واژ F به P

گوسفند:

Gospand: فارسی میانه

Gospand: فارسی کابلی

Gusfand: فارسی تهرانی

تغییر واژ a به e

مرده

Morda: فارسی میانه

Morda: فارسی کابلی

Murde: فارسی تهرانی

پدر

Pia: فارسی میانه

Padar: فارسی کابلی

Pedar: فارسی تهرانی

تغییر در واژه‌های تک سیلابی به واژه‌های دو سیلابی:

مانند:

Brinj: فارسی میانه

Brinj: فارسی کابلی

Berenj: فارسی تهرانی

ستون

Stun: فارسی میانه

Stun: فارسی کابلی

Sotun: فارسی تهرانی

شما

Shmä: فارسی میانه

Shmä: فارسی کابلی

Shomä: فارسی تهرانی

نتیجه گیری

زبان یک پدیده اجتماعی است. برخی زبان‌شناسان معتقدند که قاعده ای آوایی به طور آهسته و ببطی شعاع عمل خود را بروی واژگان دارای شرایط بالقوه گسترش می دهد، تا زمانی که تمامی آن واژگان را فرا بگیرد

این تغییرات در برخی گویش‌ها و لهجه‌ها بیشتر و در برخی دیگر لهجه‌ها و گویش‌ها کمتر پدیدارند. در این میان تغییرات در زبان گفتاری مردم افغانستان کمتر و به گونه‌ای بطنی بوده است، درحالی‌که این تغییرات در زبان گفتاری مردم تهران و دوشنبه به گونه‌ای گسترده‌تر نمایان‌اند.

بدون شک زبان گفتاری مردم افغانستان به سه هزار سال پیش از میلاد می‌رسد. باشندگان شهر کابل و روستاهای بدخشان که از نژاد سکاها از نژاد اصلیل آریایی یا ایرانی‌نژاد باستانی‌اند که از شمال و شرق به این خطه سرازیر شده‌اند و از همین جا تا تهران، بلوچستان، زرنج و دیگر شهرها کوچیده‌اند. زبان آن‌ها نیز از زبان‌های اوستایی، مانوی، تخاری و پامیری متأثر شده است.

از زبان سکایی باستان و اوستایی برخی واژه‌ها در متن‌های یونانی، لاتین و هندی و در زبان گویشی مردم کابل بازتاب دارند، مگر به گونه‌ای کامل چیزی دیگری باقی نمانده است، مگر از زبان سکایی میانه که از زبان‌های شرقی به شمار می‌آید، آثار فراوانی شامل مسایل طب، بازرگانی و تجارت به دبیره یا خط برهمایی باقی مانده‌اند، که اغلب از متن‌های سانسکرت به تبتی برگردانی شده‌اند، چنین پنداشته می‌شود، که زبان‌های سکایی میانه و اوستایی در زبان‌های فلات پامیری بازتاب‌اند.

برخی از واژگان‌های گویشی مردم کابل و بدخشان اغلب بازمانده همین زبان‌های پامیری اوستایی و سکایی‌اند، که ویژگی‌های همان زبان‌ها را در خود بازتاب دارند. بررسی این تغییرات در طول سالیان متمادی پدید آمده است و شرایط اجتماعی، سیاسی و جغرافیایی نیز در گسترش آن دخیل است.

منابع

۱. حبیب، اسدالله (۱۳۸۲)، *دستور زبان فارسی دری*، کابل: ویانا.
۲. خیامپور، عبد الرسول (۱۳۸۲)، *دستور زبان فارسی*، تهران: ستوده.
۳. فرخی سیستانی (۱۳۵۵)، *دیوان قصاید*، تهران: چاپخانه وزارت اطلاعات.
۴. مولانا، جلال الدین (۱۴۰۳)، *دیوان غزلیات شمس*، تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، تهران: هرمس.